

روزنه

معاون قوه قضائیه:

ناآرامی های اخیر نتیجه کوچک شمردن مشکل بود

● معاون رئیس قوه قضائیه گفت: ناآرامی های اخیر بعد از سهمیه بندی بنزین و آسیب‌های ناشی از آن، نتیجه وقت‌کشی و کوچک شمردن چالش‌های پس از آن بود.
حجت‌الاسلام شکرالله بهرامی در آیین معارفه رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح استان همدان بیان کرد: برخی استان‌ها مقداری مسئله را کوچک گرفته بودند؛ برای مثال در مشهد پس از سخنرانی برخی افراد به یکی از مسؤلان گوشزد کردم که این قضیه بار امنیتی دارد و مراقب باشید.
به گزارش «ایرنا» رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح تاکید کرد: دشمنان نظام اسلامی و کشورهایی که برجام را امضا کرده بودند، به طرفداری از آشوبگران پرداختند و حتی به آنها نحوه حمله و آسیب‌زدن به اموال را آموزش می‌دادند.
حجت‌الاسلام بهرامی یادآور شد: در آشوب‌های اخیر افرادی اقدام به آتش‌زدن بانک‌ها و ترقه‌بازی کردند، اما مردم همدان هوشیارانه عمل کرده و جزء استان‌های امن کشور بود. بهرامی گفت: رهبر معظ انقلاب وقتی می‌فرماید کلید حل مشکلات را باید در درون کشور جست‌وجو کرد، این گفته برگرفته از مبانی الهی است و حتی در قرآن عنوان شده که دشمنان به عهدشان وفا نمی‌کنند و باید از دیکران دل برد.

او افزود: اگر بخواهیم در ایران در آرامش کار کنیم، به امنیت نیاز داریم و نیروهای مسلح نگهدار امنیت کشور هستند، درحالی‌که دشمن دنبال برهم‌زدن این امنیت است. رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح اضافه کرد: دشمن در مسائل نظامی نمی‌تواند به ایران زور بگوید، چراکه دشمنان خالی نیست حتی بهیاد دشمنان به‌دست رزمندگان این مرز و بوم ساظف شد.

حجت‌الاسلام بهرامی ادامه داد: به‌دنبال سقوط پهپاد، ترامپ دلسوز ملت ایران شد و گفت می‌خواستیم به ایران حمله کنیم اما دیدیم چند نفر در این حمله جان می‌بازند، بنابراین منصرف شدید. او ادامه داد: نیروهای مسلح ایران رشادتهای زیادی در جریان جنگ تحمیلی و پس از آن داشتند، بنابراین باید این نیرو تقویت شود و نباید اجازه داد دشمن به درون آن نفوذ کند. رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح یادآوری کرد: در اصل ۷۲ قانون اساسی، سازمان قضائی نیروهای مسلح یا دادسرا و دادگاه نظامی برآی معهود افراد متخلف در مجموعه نظامی پیش‌بینی شده است.
حجت‌الاسلام بهرامی تاکید کرد: با توجه به اولویت پیشگیری و پیش‌بینی بر درمان، سازمان قضائی نیروهای مسلح آخرین مرحله رسدگی به پرونده قضائی در این حوزه است. او ادامه داد: سازمان قضائی نیروهای مسلح از این جهت مهم است که باید با کسانی برخورد کند که وظیفه ایجاد امنیت را بر عهده دارند. رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح افزود: وقت و زمانی‌که در این سازمان برای پیشگیری از بروز تخلف صرف می‌شود، بیشتر از رسیدگی به پرونده و صدور حکم است، بنابراین باید و نباید‌های قضائی تبیین شود تا پرونده‌های قضائی پیش نیاید.

حجت‌الاسلام بهرامی گفت: زمانی که جهان اسلام در خطر بود و گروهک تروریستی موسوم به داعش هشدان ازبین‌بردن شیعه و حرم اهل بیت(ع) بود، شهید همدانی‌ها در برابر آنها ایستادند. او افزود: گروهک تروریستی داعش با ازبین‌بردن امکان مسج راهبرد خود را نمایان کرد، اما شهید همدانی بدست مردمی را در سوریه شکل داد و درنهایت به درجه شهادت نائل شد. معاون قوه قضائیه اضافه کرد: ما راهی جز حرکت در مسیر ولایت فقیه نداریم، چراکه تنها راه نجات کشور (توجه به این مؤلفه بوده و مسیر اسلام ما به اهل بیت(ع) بصمت و طهارت، ولی فقیه است.
حجت‌الاسلام بهرامی خاطرنشان کرد: در فتنه ۸۸ رهبری انقلاب فرمودند بازرسی دوباره صندوق‌های اخذ رای ایرادی ندارد، اما اجازه نمی‌دهم انتخابات ابطال و به یک بدعت تبدیل شود.

مقدمه: یادداشت پیش‌رو به سفارش مرکز توانمندسازی حکمیت و جامعه تنظیم شده است. هدف این مرکز ایجاد چارچوبی است برای بهبود کیفیت نهادها، به‌ویژه دو نهاد مهم حاکمیت و جامعه و تلاش می‌کند تا از طریق ایجاد و تقویت شبکه‌های اصلاحی بتواند کام‌هایی در حل مسائلی مانند شفافیت، مقابله با فساد، فقر، نابرابری و تعارض منافع برداشته و زمینه را برای کارآمدسازی حاکمیت و تقویت جامعه مدنی فراهم آورد.

این یادداشت چکیده‌ای از مقاله «دموکراسی و کیفیت دولت»، نوشته فرانسیس فوکویاما در اکتبر ۲۰۱۳ است. فوکویاما پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات دموکراسی، توسعه و حاکمیت قانون در دانشگاه استنفورد است. او در این مقاله به رابطه بین سه عامل مهم در توسعه کشورهای مختلف؛ یعنی ایجاد بوروکراسی مستقل، حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی دموکراتیک می‌پردازد و در نهایت توضیح می‌دهد که چرا تقدم اصلاح نظام حکمرانی بر فراهم‌سازی نهادهای دموکراتیک و حاکمیت قانون می‌تواند به توسعه پایدار منجر شود.

چرا برخی کشورها نتوانسته‌اند مدیریت دولتی با کیفیت بالا ایجاد کنند که با کارآمدی نسبی به مردم خدمات ارانه می‌کنند، درحالی‌که کشورهای دیگر گرفتار فساد، ناکارآمدی و بوروکراسی صلب و حجیم هستند؟ چه رابط‌هایی بین کارآمدی دولت و دموکراسی وجود دارد؟ آیا این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند یا آیا تنشی بین مدیریت مناسب دولتی و مشارکت سیاسی گسترده وجود دارد؟

اهمیت کیفیت دولت بر نتایج مطلوب در سیاست‌گذاری‌ها را می‌توان در زمینه‌های مختلفی مشاهده کرد؛ به‌عنوان‌مثال در بحران یورو در سال ۲۰۱۰–۲۰۰۹ نظام‌های بانکی کشورهای مانند یونان و ایتالیا گرفتار سطوح بالایی از بدهی شدند. برخلاف کشورهای اسکندیناوی، آلمان و هلند که توانستند انضباط نسبی بودجه‌ای برقرار کنند، ایتالیا و یونان نتوانستند مخارج دولتی را کنترل کنند. کمبود بودجه در یونان و ایتالیا تحت‌تأثیر بقای نوعی از سیاست حامی‌پور بود که باعث افزایش بیش از حد استخدام‌های دولتی و تسهیل فساد می‌شد و به کیفیت پایین خدمات دولتی منجر شد.

روایت مشابهی را می‌توان در مورد بسیاری از دموکراسی‌های جدید، از جمله برزیل، هند و اندونزی تعریف کرد که در آنها انتخابات با موفقیت برگزار می‌شود، ولی کیفیت حاکمیت پایین است و در آنها سطوح مختلفی از فساد، حامی‌پروری و ناکارآمدی مشاهده می‌شود.

فوکویاما برای بررسی رابطه بین دموکراسی و عملکرد حاکمیت به پژوهش مارتن شفرتر مراجعه می‌کند. او استدلال می‌کند که وجود یک بوروکراسی کارآمد در زمان حال به توالی تاریخی مدرنیزاسیون نسبت به فرآیندشن حق رای برای مشارکت گسترده‌تر دموکراتیک بستگی دارد. زمانی که تحت شرایط اقتدارگرایی یک دولت بوری تثبیت می‌شود، «اتلافی اقتدارگراه» حول آن رشد می‌یابد که متعاقباً از اینکه سیاست‌مداران آن را به‌عنوان منبعی برای حامی‌پروری استفاده کنند، جلوگیری می‌کند.

از سوی دیگر اگر پیش از اتفاق‌افتادن چنین مدرنیزاسیونی، حق رای دموکراتیک بسط یابد، خود دولت به یک دارایی در دست سیاست‌مدارانی بدل خواهد شد که به دنبال بسیج رأی‌دهندگان با تطمیع مردم به وسیله استخدام دولتی هستند.

اما تجربه آمریکا می‌تواند مدلی برای کشورهای درحال‌توسعه معاصر فراهم آورد که به دنبال اصلاح مدیریت دولتی خود هستند. در آمریکا در اوایل قرن نوزدهم حامی‌پروری پدید آمد و دولت نسبتاً ضعیفی با مشخصه‌های سطوح بالایی از فساد و حامی‌پروری بر این کشور حاکم بود. اما زمینه‌ها برای مدیریت بوری در اوایل قرن بیستم فراهم شدند. درحالی‌که درگیری نظامی در گسترش و مدرنیزاسیون دولت نقش داشت، اصلاحات به میزان هرجه بیشتری به دلیل مطالبات ائتلاف طبقه متوسط جدید پیش رفتند که در نظام حامی‌پروری قدیمی سهمی نداشتند.

شفرتر در مورد فساد بر اهمیت بخش عرضه تاکید دارد: حامی‌پروری تنها زمانی امکان‌پذیر است که سیاست‌مداران به منابعی از قبیل مناصب دولتی یا قراردادهایی دست‌رسی داشته باشند که بتوانند بین حامیان خود توزیع کنند.

سیاست



دموکراسی و کیفیت دولت

ترجمه بهنام ذوقی‌رودرسی، پژوهشگر توسعه

بخش بعدی این مقاله به چهار مورد تحلیل تاریخی

مدرنیزاسیون اختصاص دارد.

پروس/آلمان: پروس یک مثال از قاعده‌های است که چارلز تیلی[i] مطرح می‌کند مبنی بر اینکه «جنگ دولت را می‌سازد و دولت جنگ را». فوکویاما توضیح می‌دهد که مسائل مربوط به جنگ در دوره فردریک ویلیام[iii] ظهور باعث تقویت دولت متمرکز شدند و به یک هویت ملی خاص شکل دادند. او سپس توضیح می‌دهد که مدیریت این دولت مستلزم ایجاد یک بوروکراسی متمرکز است که مالیات جمع کند و تدارکات ارتش را اداره کند. به مرور زمان بوروکراسی پروسی به سطح هرجه بیشتری از استقلال، از اقتدار فردی شاه دست یافت و از طریق قوانین مدیریتی خواست‌های خود را بیان کرد.

آخرین اصلاحات در دولت پروس پس از شکست از ناپلئون در سال ۱۸۰۶ اتفاق افتاد که به ایجاد دستگاه نظامی بسیار مدرن‌تری منجر شد. این اصلاحات، امتیازهای فنودال را لغو کرد و مشاغل بوروکراتیک را بر اساس شایسته‌گزینی روی طبقات متوسط کشود و بر بنیاد یک نظام دانشگاهی جدید و اصلاح‌شده، آموزش را به دروزه‌ای برای مناصب دولتی بدل کرد. پس از شکستگیری آلمان یکپارچه در سال ۱۸۷۱ و تحت حکومت جمهوری وایمار، این بوروکراسی استقلال خود را حفظ کرد و به الگویی برای حکومت آلمان بدل شد. بعدتر نازی‌ها نتوانستند یهودی‌ها، کمونیست‌ها و مقامات سیاسی را از بوروکراسی تصفیه کنند، اما نتوانستند تعداد زیادی از حامیان خودشان را به بوروکراسی وارد کنند.

جمهوری فدرال آلمان که پس از سال ۱۹۴۹ پدیدار شد، حکومت را تحت کنترل دموکراتیک قرار داد ولی این کار را با احترام‌گذاشت به استقلال بوروکراسی در استخدام و ترفیح بٔبه‌ها انجام داد. در نتیجه، حامی‌پروری هیچ‌گاه در آلمان ریشه ندواند و شایسته‌گزینی و استقلال اصول سازمان‌دهی حکومت در آلمان باقی ماندند.

یونان و ایتالیا: در آغاز قرن نوزدهم یونان یک استان از امپراتوری عثمانی با سنت دیرینه مقاومت در برابر جمع‌آوری مالیات بود. یونان در سال ۱۸۲۱ اعلام استقلال کرد ولی بدون کمک خارجی از سوی بریتانیا، فرانسه و روسیه نمی‌توانست این کار را به انجام برساند. با تصویب قانون اساسی ۱۸۳۴ که فضا را برای حق رای عمومی در سال ۱۸۳۴ فراهم می‌کرد، یونان به اولین دموکراسی انتخاباتی اروپایی بدل شد. در قرون بیستم و بیست‌ویکم نیز نفوذ خارجی‌ها در یونان ادامه یافت و در جنگ جهانی دوم ایتالیا و آلمان به این کشور تهاجم کردند. پس از شکست متحدین در جنگ جهانی دوم، یونان دچار جنگ داخلی شد و پس از آن از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۷ تحت کنترل حکومت نظامی بود. این منازعات سیاسی باعث ایجاد شکافی عمیق در جامعه یونان شد و بی‌اعتمادی شدیدی هم در جامعه یونانیان و هم بین جامعه و دولت یونان شکل گرفت. بحران فعلی یورو که در آن سیاست یونان در کنترل تروئیکا (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین‌المللی پول) بوده نیز صرفاً ادامه روند

چشم‌پوشی کنند؛ بنابراین خدمات دولتی طبقه‌بندی‌شد فقط زمانی گسترش می‌یافت که پس از یک انتخابات یک حزب جایگزین است دیگر می‌شد و حزبی که از قدرت برکنار می‌شد، تلاش می‌کرد تا از افراد منتصب خود دفاع کند.

سیاست‌اصلاحات

این پرسش پیش می‌آید که چرا اصلاح خدمات دولتی در پروس/آلمان و ایالات متحده رخ داد؛ ولی در ایتالیا یا یونان رخ نداد؟ پاسخ در نمونه پروس/آلمان داده شده است: اصلاحاتی که با فشارهای مربوط به درگیری نظامی به پیش رانده شدند، پیش از پیشرفت دموکراسی توده‌های اتفاق افتادند، رقابت نظامی انگیزه‌هایی برای ایجاد یک دولت کارآمد و بنابراین دولتی مدرن فراهم می‌کند که بسیار قدرتمندتر از انگیزه‌های اقتصادی معمول است؛ اما هیچ کشور در حال توسعه‌ای نباید تاریخ جنگ‌زده آلمان در سه دهه اخیر را تکرار کند. بوروکراسی‌های مستقل و باکیفیت درهرحال شمشیری دولبه هستند، اگر این بوروکراسی‌ها بیش از حد کارآمد و مستقل شوند، ممکن است از کنترل سیاسی خارج شوند. جنگ‌های فاجعه‌آمیز در ژاپن و آلمان نمونه‌هایی از همین وضعیت هستند.

مورد آمریکا (و انگلستان) جذابیت بیشتری دارد؛ زیرا اصلاح دولت به الزامات امنیت ملی بستگی نداشته است. فشار سیاسی در راستای اصلاح از سوی ائتلاف طبقه متوسطی وارد شد و گروه‌های اجتماعی جدیدی که با فرایند صنعتی‌سازی به وجود آمده بودند، یک مبارزه سیاسی بلندمدت علیه طرفداران حامی‌پروری را رهبری کردند. در بریتانیا این اصلاحات از سوی طبقه متوسط حمایت می‌شد که تا حدود زیادی از موقعیت‌های رانت‌جویی در حکومت محروم شده بود و برای پیشرفت باید بر توانایی‌های تحصیلی و شایستگی خود اتکا می‌کرد. این ائتلاف اصلاحی که شامل ذی‌نفعان کسبوکار، جوامع علمی و اصلاح‌کنندگان آموزشی می‌شد، برای تغییر در میان نخبگان بریتانیایی لابی کرد.

مورد آمریکا پیچیده‌تر بود و نشان می‌دهد که تغییرات اقتصادی لزوماً به خودی خود به اصلاحات کمی‌بخش از سرمایه‌داری صنعتی در آمریکای شمالی بودند؛ اما ذی‌نفعان راه‌آهن یاد گرفته بودند که با خرید نفوذ سیاسی از طبقه سیاست‌مداران حامی‌مدار، در بازی فساد مشارکت کنند. ائتلاف مترقی حوله گروه‌های دیگری شکل گرفت که منافقان با فعالیت‌های اغلب انحصارگرایانه راه‌آهن‌ها آسیب دیده بود، کشتی‌رانی‌ها، کشاورزان، صاحبان کسب‌وکار شهری و راه‌آهن‌های کوچک‌تر که در حال باختن رقابت بودند، به آنان پیوستند؛ ازجمله اصلاح‌گران بسج شهری که شرایط زندگی در شهرهای آمریکایی را تأیید نمی‌کردند.

مدرنیزاسیون:نظریه‌واقعبت

در بررسی این نمونه‌ها این سؤال پیش می‌آید که چرا ائتلاف‌های اصلاحی در بریتانیا و آمریکا شکل گرفتند؛ ولی در ایتالیا و یونان شکل نگرفتند. در پاسخ به این پرسش محتمل است. پاسخ اول به ماهیت توسعه اقتصادی مربوط است. بریتانیا و آمریکا شکل کلاسیک صنعتی‌سازی را تجربه کردند که در آن صنایعی که جدیداً سازماندهی شده بودند، تعداد زیادی از کارگران فنودالیسیم در جنوب ایتالیا در قرن نوزدهم، روابط رسمی بین یک سرور و زیردست به روابط غیررسمی بدل شد که در آن زمین‌داران از روابط سیاسی و ثروت خود استفاده می‌کردند تا دهقانانی که روی زمین‌هایشان کار می‌کنند را کنترل کنند.

آمریکا: در چنین پیش‌زمینه‌ای آمریکا به این دلیل جلب توجه می‌کند که مدیریت ملی این کشور در میانه قرن نوزدهم بیشتر به یونان و ایتالیا شبیه بود ولی در قرن بیستم به آلمان شباهت یافت. کشودکی حق رای عمومی در آمریکا به تدریج در دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ اتفاق افتاد. احزاب سیاسی تلاش می‌کنند برای کسب رای حامیان خود را بسیج کنند. آنان دریافتند که این کار با سیاست‌های برنامه‌محور یا به مدد ایدئولوژی‌های انتزاعی امکان‌پذیر نیست، بلکه رای‌دهندگان با وعده‌های مالیات‌مستقیم به بهترین شکل بسیج می‌شوند. احزاب سیاسی رقیب بر سر مسائلی همچون برده‌داری یا تعرفه‌ها با هم منازعه داشتند اما (به خصوص پس از جنگ داخلی) آنان ماشین‌های سیاسی پیچیده‌ای ساختند تا از طریق توزیع مزایای فردی رای به دست آورند. تجربه آمریکا نشان می‌دهد که حامی‌پروری یک انحراف نیست و فرمی از رفتار سیاسی طبیعی است که در فرهنگ کشورها ریشه داشته

باشد بلکه نتیجه طبیعی فرمی ابتدایی از دموکراسی در کشورهای است که سطوح درآمدی و آموزشی پایینی دارند. تلاش‌های جدی در جهت اصلاحات در آمریکا در دهه ۱۸۵۰ آغاز شدند. برتانایی‌ها در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ اصلاحات عمده‌ای در خدمات دولتی خود اعمال کردند و انتصاب‌های سیاسی را لغو کردند و آموزش و شایستگی را مبنای استخدام‌ها و ترفیح رتبه‌ها قرار دادند. این ایده‌ها به آمریکا منتقل شدند و درنهایت رئیس‌جمهور ویلسون از جدایی سیاست از مدیریت و تخصصی‌سازی مدیریت دفاع کرد.

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم جنبشی مردمی برای اصلاح خدمات دولتی پدیدار شد و گروه‌های مختلفی به فساد آشکار و عملکرد ضعیف حکومت آمریکا در سطوح مختلف تاختند. این مسائل در سال ۱۸۸۳ منجر به تصویب قانون پندلتون[iiii] شد. این قانون اولین کمیسیون خدمات دولتی آمریکا را تاسیس کرد

و یک نظام طبقه‌بندی برای مقامات دولتی ایجاد کرد

که شایستگی و نه روابط سیاسی را شرط استخدام قرار داد. ساخت یک دولت وبری مدرن در ایالات متحده فرایندی بلندمدت بود و برخی جنبه‌های آن هرگز محقق نشدند. در آمریکا به دلیل موانعی که نظارت و توازن قانون اساسی پیش می‌نهد، بسط یک نظام شایسته‌سالار دهه‌ها طول کشید. سیاست‌مداران ریشه‌دار چه در میان جمهوری خواهان و چه دموکرات‌ها هیچ تمایلی نداشتند

تا از خود حوق مبنی بر استفاده از انتصاب‌های سیاسی

آرته

دسته‌بندی

صورت دیگر توسعه چینی

● **بويا جبل‌عالمی**: چين دارای تاريخی طولانی از بوروکراسی توانمند و پیچیده است؛ اما در عین حال تاریخی از فساد گسترده نیز دارد که بسیاری از مقامات این کشور در آن نقش داشتند و بسیاری از پست‌ها تنها به واسطه ارتباطات سیاسی یا فروش ژانگ و چو، دانه‌ریزهای چنین فسادهایی بوده‌اند. وقتی وزیر راه‌آهن لیو زیچون در سال ۲۰۱۱ دستگیر شد، ۳۵۰ آپارتمان سه نام وی ثبت شده بود و بیش از صد میلیون دلار پول نقد داشت. این ارقام خیره‌کننده به آن علت رقم خورده بود که سیستم راه‌آهن پرسرعت چين، موقعیتی بی‌رقیب برای اختلاس وزیر آن بود. اما پیشرفت اقتصادی چين برای همه مقامات نان‌آور بود. اگر لیو از چشم حکومت افتاد و محاکمه شد، بقیه این‌گونه نبودند. در سال ۲۰۱۲، از هزار نفر ابتدایی لیست ثروتمندان چين، ۱۶۰ نفر عضو کنگره حزب کمونیست بودند و ثروت خالص آنان به ۲۱۱ میلیارد دلار بالغ می‌شد. در مقام مقایسه، این رقم تقریباً ۲۰ برابر ثروت ۶۶۰ نفر مقامات عالی‌رتبه آمریکا از هر سه قوه حکومتی است. این در حالی است که درآمد سرانه آمریکایی‌ها هفت برابر درآمد سرانه چين است؛ اما واقعیت این است که این آثار و ارقام نباید تعجب‌آور باشد. کنترل فساد، نیازمند همکاری نظارت جامعه است. دولت باید به گزارش مردم اعتماد کند و مردم نیز نیاز دارند تا به نهاد‌های دولتی اعتماد داشته باشند تا حاضر باشند به آنان در مورد فساد گزارش کنند؛ اما این اعتماد متقابل در وضعیت استبدادی رخ چين نمی‌دهد. .

جمهوری اسلامی

شعاردرمانی بس است

● با نگاهی به وضعیت امروز جامعه ایران، به‌روشنی می‌توان دریافت که مسئولان نظام جمهوری اسلامی نتوانسته‌اند به توصیه اکید امام خمینی درباره محرومین و مستضعفین عمل کنند. این‌طور نیست که در طول دهه‌های اخیر، شرایط کشور اجازه توجه به محرومین را ن داده باشند. علت این است که نگاه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر مبنای کاهش‌دادن فاصله طبقاتی نبوده و این فاصله را بیشتر کرده است. نسبت‌دادن این عملکرد نادرست به این یا آن دولت، کار درستی نیست. واقعیت این است که مجموعه مدیریتی کشور، مسیر صحیحی را نپیموده و به همین دلیل، کشور دچار این وضعیت فریادقبول شده است. چاره کار این نیست که هر روز وعده داده شود و تلاش مسئولان این باشد که با شعاردادن مردم را سرگرم کنند. با شعاردرمانی هیچ مشکلی حل نمی‌شود. باید تمام سیاست‌هایی که به بیشترشدن فاصله طبقاتی منجر می‌شوند، کنار گذاشته شوند و فرقرزایی به معنای واقعی کلمه اجرائی شود. این کار فقط از عهده کسانی می‌آید که تاقته جدابافتنه‌ای نباشند تا بتوانند حال و روز مردم را بفهمند و درصد حل مشکلات آنان برآیند. مشکل معیشتی مردم که حل شود، دینداری و قانونمندى و امنیت را نیز خود مردم تضمین خواهند کرد.

اعتقاد

وجه تشابه دو خبر متفاوت

● **عباس عدی**: دو خبر زیر یک‌دیگر چه وجه تشابهی دارند؟ ۱- «دادستانی کل عربستان، احکام خود را در مورد عاملان قتل فلیج جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار مخالف محمد بن‌سلمان صادر کرد». ۲- «دکتر سعید نمکی، وزیر بهداشت گفت: حدود ۱۳۴ دانشجوی آزاده و خانم‌زاده را که از طریق پول و جایگاه والدین خود وارد دانشگاه شده بودند از دانشگاه بیرون کردیم. پولدارها به شرط دانایی و نخبگی می‌توانند بر صندلی دانشگاه بنشینند». در ظاهر به نظر می‌رسد که تشابهی میان آنها نیست. ولی اگر دقت کنیم روشن می‌شود که در هر دو خبر مسئله مهم‌تری پنهان و مسکوت مانده است. در اولین مورد، پرسش اصلی این نیست که چرا چند نفر دست به یک اقدام جنایت‌کارانه زده‌اند و روزنامه‌نگاری را به آن شکل فلیج کشته‌اند؟… این کار که فقط چند نفر از آنان اعدام شدند، نهایت فریبکاری برای نادیده‌گرفتن مسئله اصلی است. در ایران نیز و در جریان قضیه کهریزک همین استدلال به کار رفت که نمی‌توان چند مأمور را به دلیل چنین ضایعه‌ای که چند جوان فوت کرده‌اند، محاکمه و مجازات کرد. نه اینکه آنان را نباید محاکمه و مجازات کرد، بلکه این یک نکته فرعی نسبت به اصل ماجرا است و ناشی از اراده نظام‌مند در آن محیط برای وقوع چنین اتفاقاتی بوده است… مورد آقای دکتر نمکی نیز تا حدی مشابه همین است. مسئله امروز اما این نیست که این ۱۳۴ نفر از دانشگاه اخراج شده‌اند.

مسئله این است که آنان چگونه وارد شده بودند؟ آیا مجاز بودند؟ اگر بودند چرا اخراج شده‌اند؟ اگر مجاز بودند، همین‌طوری که سرشان را نینداختند و پایین و وارد دانشگاه شوند، حتما کسانی به آنان کمک کرده‌اند و کسانی نیز در وظیفه نظارتی خود کوتاهی کرده‌اند یا حتی کسانی توصیه به این تخلص کرده‌اند. اینها را اعلام کنید والا اخراج این افراد که کمترین گام است ….

^[1] [Charles Tilly

^[2] [Great Elector of Brandenburg]

^[3] Frederick William

^[4] [Pendleton]